روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۷۶۱۷۷۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharghnewspaper.ir

تهران: اذان ظهر ۱۲:۵۹ اذان مغرب ۱۹:۲۹ اذان صبح فردا ۵:۲۳ طلوع آفتاب ۶:۴۸

شنبه ۲۵ شهریور ۱۳۹۱ • ۲۸ شوال ۱۴۳۳ • ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۲ • سال دهم • شماره پیاپی ۱۶۲۶ • شماره ۷۰۲ دوره جدید • ۱۲ صفحه+۳۲ صفحه ضمیمه

کنسرت همایون شجریان در برج میلاد

خبر آنلاین: همایون شجریان و سهراب پورناظری از ششم تا هشتم مهر به مدت سه شب و با شش اجرا در سالن مرکز همایش‌های برج میلاد کنسرت می‌دهند.در این کنسرت همایون شجریان اشعاری از خیام، مولوی، حافظ، سعدی و هومن ذکایی را خواهد خواند.در این کنسرت که پیش‌فروش بلیت‌هایش به صورت اینترنتی آغاز شده است، هنرمندانی چون سهراب پورناظری، حسین رضایی‌نیا، همایون نصیری، شهرام غلامی، اصغر عربشاهی، مهیار طریحی، داریوش آذر و آیین مشکاتیان نوازندگی می‌کنند.

نقد فرهنگ

«رایانه»، دستخطم را با خود برد

روبرت صافاریان

■ دوستی دارم که سال‌هاست در کشوری خارجی زندگی می‌کند و با ای‌میل و این حرف‌ها میانه‌ای ندارد. سالی یکی دو بار نامه‌نگاری داریم. وقتی پاکت نامه را که پستچی جلو در انداخته است می‌بینم، پیش از اینکه عینکم را بزنم و نوشته‌های روی آن را بخوانم، از شکل کلی دستخط منظم و حروف ریزش می‌فهمم که نامه از اوست. این دستخط برایم چیزی است مثل چهره او، یا صدایش. بخشی از هویت اوست. و چیزی از روحیه منضبط و شخصیت کم‌گوی او به من می‌گوید. این دستخط برایم همچنین پیوند خورده است با خاطراتی از دوران مدرسه که با او روی یک نیمکت می‌نشستیم. یک‌بار دفترهای دیکته‌مان را با هم عوض کردیم، من در دفتر او نوشتم و او در دفتر من. می‌خواستیم ببینیم واکنش معلم سالخورده‌مان چیست و آیا متوجه می‌شود یا نه. معلم نه تنها متوجه شد بلکه با خطی که هنوز به یاد دارم ــ خطی با زاویه‌های ۹۰ درجه و جدی و درشت ــ نوشت: «احمق جان، این دفتر تو نیست! دفتر فلانی است!» و عین این را هم در دفتر او نوشت. همه اینها به آن دستخط مفهومی می‌دهد فراتر از زشتی و زیبایی. همان‌طور که با شنیدن صدای قدیمی ناگهان دنیایی از خاطره‌ها و چهره‌ها در ذهن آدم بیدار می‌شود، دستخط آدم‌ها حکایت‌ها از درونیات آنها و خاطرات مشترک آدم‌ها با هم دارد. من جرات نمی‌کنم نامه‌هایی را که به این دوستم می‌نویسم تایپ کنم. می‌دانم او هم نسبت به دستخط من احساسات مشابهی دارد و یک پرینت جملات تایپ‌شده روی ورق کاغذ آ-۴ تمیز لذت دریافت نامه‌ای از یک دوست قدیمی را از بین می‌برد.

اما رواج کامپیوتر و نوشتن با کامپیوتر ناگزیر دستخط‌هایمان را با خود خواهد بُرد. این اتفاقی است که تا حدود زیادی رخ داده است و با آمدن امکانات تازه‌ای که نوشتن با کامپیوتر را در همه شرایط راحت‌تر می‌کنند، با بزرگ شدن نسلی که از بدو تولد با کامپیوتر اُخت بوده، با افزایش عادت به نوشتن در شبکه‌های اجتماعی و ای‌میل و غیره، تا یکی دو نسل دیگر نوشتن با قلم روی کاغذ به تاریخ خواهد پیوست. آیا این گامی خواهد بود به سمت نابودی کیفیت‌های شخصی و فردی و یکسان‌سازی افزون‌تر، یا پیشرفت‌های جدید تکنولوژی امکاناتی هم برای فردی‌سازی نگارش کامپیوتری به همراه خواهد آورد؟ مکانیکی شدن همواره این ترس را با خود به همراه دارد که شخصیت را از بین ببرد. زمانی که عکاسی تازه اختراع شده بود و به‌خصوص در زمینه پرتره داشت جای نقاشی را می‌گرفت، کسی تصور نمی‌کرد که عکاسی به عنوان فرآیندی مکانیکی بتواند در خدمت بیان هنری نیز قرار بگیرد. اما در سال‌های بعد این اتفاق افتاد و همین وسیله مکانیکی توانست در خدمت بیان شخصی نیز قرار بگیرد. آیا با افزایش تعداد فونت (که به‌خصوص در زبان فارسی و به‌خصوص برای نگارش آنلاین تعدادشان بسیار اندک است) و حتی تدبیرهایی برای فونت‌سازی شخصی یا فونت‌سازی براساس دست‌نوشته افراد، یا امکان آسانِ نوشتن با فاصله سطر متنوع و در جاهای مختلف صفحه که اکنون تا حدودی هست اما دشوار است، نوشته افراد مختلف روی کامپیوتر هم می‌تواند به نوعی مُهر شخصی‌شان را با خود حمل کند.

فکر می‌کنم همه اینها امکان‌پذیر است، اما در بهترین حالت هم چیزی که به اندازه دستخط مهر نویسنده را با خود به همراه داشته باشد نخواهیم داشت. دستخط حتی شرایط روحی نویسنده را هم در خود منعکس می‌کند. در حالت عصبانی یک جور می‌نویسید، در حالت آرامش یک جور دیگر. فشار دست بر قلم، روی کاغذ خود را نشان می‌دهد و کارشناسان خط به دقت به شما خواهند گفت که استادانه‌ترین تقلیدها از خط یک نفر هم نمی‌تواند عین اصل باشد. اما در تایپ کردن از میان الگوهای موجود انتخاب می‌کنیم. هر تعداد قلم‌هایی که می‌توانیم از میان‌شان انتخاب کنیم، شخصی‌سازی بیشتری اتفاق می‌افتد، اما هرگز به ارتباط یکه و منحصر به فرد نویسنده و دستخط نخواهیم رسید. این آن چیزی است که از بین می‌رود و البته نباید نگران آن باشیم. در عوض، نگارش مکانیکی روشن‌تر و امکان خوانش اشتباه در آن کمتر است. نوشته تایپ‌شده راحت‌تر تکثیر و ارسال می‌شود. شاید همه اینها بیارزد به چیزی که از بین می‌رود. رابطه با خواننده بیش از آنکه از طریق دستخط انجام گیرد از طریق معنای جمله‌ها صورت می‌گیرد. حضور واقعی و کنکرت نویسنده یک گام دیگر حذف و علایم یکسان اجتماعی جایگزین آن می‌شود. این امر شاید ارتباط منطقی را به زیان وجه احساسی و عاطفی، آسان‌تر می‌کند.

این را هم فراموش نکنیم که انسان‌ها همیشه دستخط نداشته‌اند. سواد عمومی پیشینه‌اش به یکی دو سده بیشتر نمی‌رسد. پیش از آن آدم‌های معدودی سواد نوشتن و در نتیجه دستخط داشتند. دستخط هم مانند بسیاری از پدیده‌ها دورانی داشته است. زمانی پیدا شده و زمانی (نه چندان دور) از میان می‌رود.

فلک الافلاک

سایه و آب

بهمن فروتن

ساعت ۱۰صبح از رفسنجان به مقصد بوشهر با اتوبوس راه افتادیم. بعد از سه‌ماه تلاش بی‌امان بالاخره روز ۲۳شهریور اولین مسابقه در لیگ یک از سری مسابقات لیگ آزادگان در مقابل ایرانجوان بوشهر دلیل مسافرت دور و دراز ما شد. سه‌شنبه راه افتادیم تا از طریق سرچشمه، سیرجان و شیراز به بوشهر برویم. از باغ‌های پسته رفسنجان که گذشتیم و افتادیم در سر بالایی‌های سرچشمه، اولین چیزی که جلب‌نظر می‌کرد بدبخت کوه است؛ کوهی که در عین کوچکی عظمت خاص خودش را دارد و من، در بارهای متوالی رفت‌وآمد بین رفسنجان و سرچشمه هرچه سعی کردم، کوچک‌ترین نشانی از بدبختی در این کوه ندیدم بلکه بیشتر، عظمت متواضعی نظرم را جلب کرد که می‌رود علاقه خاصی در من به این کوه به نظر خوشبخت به‌وجود آورد. بدبخت‌کوه را که پشت‌سر می‌گذاریم به معادن مس می‌رسیم و احساس غرور می‌کنیم که خاک کشور ما چه ارزش‌هایی در خود دارد. از دو هزار و ۷۰۰متری سرچشمه که سرازیر می‌شویم باز باغ‌های پسته سیرجان آن هم در این فصل که پسته رسیده است با خوشه‌های سبز مغزپسته‌ای و ارغوانی رنگش، چشمان ما را مسحور خود می‌کند. سیرجان خیابان‌های پهنی دارد که راست و چپ و میانش را درختانی با برگ‌های سبزخوش‌رنگ و درخشنده‌ای محصور کرده‌اند. از سیرجان که می‌روی بیرون، دیگر بیابان است و هرچند کیلومتر به چند کیلومتر تک درختی با برگ‌های پرپشت و هیبتی پرابهت می‌بینی که تو را شدیدا به تفکر وا می‌دارد. وسط بیابان‌ها جایی که یک قطره آب هم پیدا نمی‌شود این تک درختان پرابهت چگونه زندگی می‌کنند؛ یعنی ریشه به اعماق زمین دوانده‌اند؟ یعنی مثلا زیر این درختان، خاک، مرطوب است آن هم در بیابان‌هایی که به غیر از گون هیچ چیز نیست؟ باید از زمین‌شناسان پرسید آنها حتما جواب علمی موجودیت این تک‌درختان را می‌دانند. وقتی به نقاط کوهستانی می‌رسی یک‌چیز جالب نظرت را جلب می‌کند. هرجا گله است چوپانی هم زیر سایه یکی از تک‌درختان نشسته است؛ مجسم کنید چوپانی که از صبح سحر گله‌اش را در آفتاب‌های سخت چرانده است وقتی سر ظهر به یکی از این تک‌درختان می‌رسد چقدر از سایه آن لذت می‌برد. به استهبانات که می‌رسیم درختان انجیر کوهی انسان را محو تماشا می‌کند. چقدر زیباست دامنه کوهی که درختان انجیر مزینش کرده‌اند و بالاخره شیراز شهری که واقعا زیباست و تعریفش اینکه می‌توان نام این شهر را در فهرست بهترین و دیدنی‌ترین شهرهای جهان ثبت کرد و وقتی که شیراز را به مقصد بوشهر ترک می‌کنی درختان بادام تلخ در دامنه کوه‌های باشکوه تو را به وجد می‌آورند و در پایان راه گرما، نخل و بوشهر، شهری که می‌توانست خیلی قشنگ‌تر از این حرف‌ها باشد. در گفت‌وشنودی که با پورمحمدی فرماندار رفسنجان داشتم صحبت از بی‌آبی بود. فرماندار می‌گفت آنچه ما از همه چیز بیشتر احتیاج داریم آب است و من درصدد هستم که آن را به رفسنجان بیاورم. وقتی چوپان‌ها را از زیر سایه تک‌درختان به‌خاطر می‌آورم وقتی در شهرها آدم‌ها را زیرسایه درختان میان خیابان‌ها می‌بینم به این نتیجه می‌رسم که مردم کشور ما چقدر آب و سایه را دوست دارند. اگر آب به خاک کشور ما برسد می‌دانید چه می‌شود؟ من همه آنهایی را که در فکر آب‌رسانی به مناطق بی‌آب هستند دعا می‌کنم و آرزو دارم که در راه رسیدن به هدف‌شان موفق شوند.

کارتون‌خواب

احسان گنجی
ehsanganji58@gmail.com

ویندوز

«گوگل»؛ اقیانوس بی کرانه

علی‌اکبر قاضی‌زاده

■ بدون تردید موتورهای جست‌وجوگر نظیر یاهو و گوگل و... تحول بی‌نظیر و غیرقابل تصوری را در دنیای ارتباطات قرن بیست‌ویکم پدید آورده‌اند. دسترسی افراد به اطلاعات، اعداد و ارقام و نکات را راحت و سریع کرده‌اند و تردیدی نیست که فضای مجازی به خاطر وجود همین جست‌وجوگرها تبدیل شده است به کهکشان عظیمی از اطلاعات که هر کاربر می‌تواند با یک کلیک به آنها دست یابد. بی‌شک این یک فناوری هوش‌ربا و خارج از تصور است. چند شب قبل عکس‌هایی از تحریریه‌ها در سال ۱۳۲۵ را می‌دیدم که مربوط به گذشته‌های دور روزنامه اطلاعات بود. در تصاویر و مستندات آن دوره، مشخص بود که یک خبرنگار مجبور بوده ساعت‌ها پای رادیو بنشیند تا بلکه یک ایستگاه رادیویی انگلیسی یا عربی‌زبان را پیدا کند و بعد با دردسر زیاد با گوشی‌های خیلی بزرگی که روی گوشش می‌گذاشته، اخبار را پیگیری و ترجمه کند. خاطرم هست که خود من زمانی که در سال ۱۳۵۰ این حرفه را شروع کردم، روزی دو بار خبرهای بولتن خبرگزاری پارس یا همین ایرنای امروزی که خبرگزاری دولت بود، روی میز خبر می‌آمد و جزو معدود منابع هر رسانه محسوب می‌شد. بقیه اخبار را باید خود خبرنگار به سختی تهیه می‌کرد تا بتواند صفحات بزرگ روزنامه‌های اطلاعات و کیهان را پر کند. اما امروز موتورهای جست‌وجوگر به همه تحریریه‌های جهان کمک‌های زیادی می‌کنند و در کسری از ثانیه همه اطلاعات لازم را در اختیار خبرنگار قرار می‌دهند. نکته مهم در این بین، این است که روزنامه‌نگاران عزیز بپذیرند که این موتورهای جست‌وجوگر و جهان اینترنت وسیله‌های کمکی این حرفه هستند و نباید تبدیل بشوند به تنها منبع تغذیه خبری رسانه‌ها. اصل کار «عنصر کشف» است که این روزها متاسفانه گم و ناپیدا و رقیق و بی‌جان شده. یکی از دلایل به هم شبیه‌بودن اخبار رسانه‌ها هم همین راحت‌طلبی ناشی از «کپی-پیست» است. بچه‌های روزنامه‌نگار خیلی تمایل ندارند از پشت میز بلند شوند که کاش از آسیب این تکنولوژی، آگاهانه پیشگیری شود. در آخر باید اعتراف کنم که نمی‌دانم فردای آی‌تی چگونه است و این اقیانوس پهناور تا کجا کرانه می‌گسترد؟ عجالتا همین که همه خوشحال باشیم که به مدد «گوگل» راهی مغتنم برای ارتباطات پدید آمده، کافی است، تا فردا چه پیش آید...

گزارش اقلیت

مدیرکل عوض شد، نمایش اجرا نشد

عکس یادگاری گروه پشت در بسته

عکس یادگاری بازیگران «خشکسالی و دروغ» مقابل متنی که خبر از نیامدن آنها می‌داد، عکس: خبرآنلاین

فرزانه ابراهیم‌زاده: اجرای نمایش «خشکسالی و دروغ» در شهر شیراز نیز با وجود صدور مجوز اجرا و فروخته شدن بیش از سه‌هزار بلیت ۱۸هزار تومانی بدون ارایه هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای به گروه و تماشاگران لغو شد. حاشیه‌ها جلوتر از گروه به شیراز رسید. بار دیگر دست‌های غیرتئاتری‌ها اجرای این نمایش را به عقب انداخت تا وقت و هزینه یک گروه نمایشی و حامی مالی آن را تلف کند و به قول محمد یعقوبی کارگردان این نمایش: «عجیب است چرا نمایشی که درباره روابط زن و شوهری است این‌چنین دچار بحران می‌شود؟!» این بار شیرازی‌هایی که روز پنجشنبه بلیت خریده بودند برای دیدن نمایش خشکسالی و دروغ به تالار حافظ مراجعه کرده بودند با کاغذی روبه‌رو شدند که نوشته بود: «این نمایش به دلیل عدم حضور یکی از بازیگران اجرا نمی‌شود.» کاغذی که محمد یعقوبی به همراه پیمان معادی، آیدا کیخایی، باران کوثری و علی سرابی چهار بازیگر این نمایش و سایر عوامل گروه خشکسالی و دروغ که در همان زمان در شهر شیراز بودند نیز با آن مواجه شدند و متوجه نشدند که عدم حضور کدام‌یک از اعضای این گروه کار را لغو کرده است. یعقوبی در گفت‌وگو با شرق ضمن تایید این مطلب می‌گوید: «نمایش ما درباره زشتی دروغ است، چگونه ممکن است چنین دروغی به کار ما نسبت داده شود.» یعقوبی که در حال حاضر در شهر شیراز حضور دارد، درباره روند اجرای نمایش با اشاره به دعوت یک تهیه‌کننده خصوصی گفت: «این تهیه‌کننده فیلم اجرای تماشاخانه ایرانشهر را که با مجوز وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است به مسوولان ارشاد شیراز ارایه کرد و گفت که دقیقا همین شکلی که در این فیلم هست قرار است نمایش به صحنه برود. نمایش ما هفت مرداد مجوز گرفت و قرار شد از ۲۳ تا ۲۸ شهریور در تالار «حافظ» شیراز به صحنه برویم.» تهیه‌کننده شیرازی براساس مجوزی که در دست داشت بلیت‌فروشی را آغاز کرد و حتی با هماهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شهرداری شیراز و فرمانداری تعدادی بیلبورد اجاره و تبلیغات کار را آغاز کرد. روند اجرایی کار به‌خوبی پیش می‌رفت اما چند روز پیش از آغاز اجرا زمزمه‌هایی مبنی بر احتمال اجرا نشدن کار در شیراز شنیده می‌شد. براساس خبرهایی که از برخی علاقه‌مندان به تئاتر در شیراز شنیده می‌شد، پیامک‌هایی پخش می‌شد که حاوی پیام‌هایی تهدیدآمیز به گروه بود و اعلام می‌شد که جلوی این اجرا را خواهند گرفت. این باعث شد که به گروه نیز اعلام شود که اجرا را لغو کنند. یعقوبی می‌گوید: «روز بیست‌ویکم شهریور به ما گفتند اجرا نروید، اما ما فکر کردیم باید رفتار حرفه‌ای داشته باشیم. با تهیه‌کننده قرارداد داشتیم و با اصرار او بود که به شیراز رفتیم.» حضور گروه در شیراز آغاز رایزنی برای اجرای نمایش در شهر بود. یعقوبی با معاون استاندار و فرماندار شیراز وارد مذاکره شد، اما گفته شد که مجوز لغو شده است: «متاسفانه اداره ارشاد استان به مجوزی که داده بودند پایبند نبودند. روز پنجشنبه جلسه مشترکی با حضور مسوولان ارشاد برگزار کردیم و آنها گفتند ما مشکلی نداریم بلکه تهران مجوز اجرا نمی‌دهد. ما از مسوولان شیراز خواستیم اجرا بدهند و ایجاد التهاب نکنند. در شیراز روند خوبی پیگیری می‌شد و خیلی از نمایش‌ها از تهران برای اجرا در شیراز دعوت شده بودند، اما در حال حاضر حدود دو ـ سه هفته است مدیرکل فارس عوض شده است و با اتفاقی که برای اجرای نمایش ما پیش آمد ممکن است روند خوبی که در شیراز پیگیری می‌شد، دچار مشکل شود.» یکی از شایعاتی که پیرامون اجرای این کار در شیراز وجود داشت این بود که مجوز برای بازی یکی از بازیگران صادر نشده است. اما گروه بازیگر جایگزینی برای این بازیگر آورده بود: «گفته بودند حضور یک بازیگر مانع اجرای کار است به همین دلیل ما برای محکم‌کاری یک بازیگر دیگر همراه‌مان بردیم تا آمادگی کامل داشته باشیم، بنابراین متاسفم که دلایل‌شان برای اجرانشدن نمایش ما قانع‌کننده نیست.» این در حالی است که به گفته یکی از مسوولان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرستان‌ها در صدور مجوز مستقل هستند. تلاش روزنامه شرق برای گفت‌وگو با مسوولان فرمانداری و اداره کل فرهنگ و ارشاد در شهر شیراز به جایی نرسید. مدیرکل ارشاد فارس تلفن همراهش را خاموش کرده بود و سایر مسوولان پاسخی به تلفن ندادند.